

# معنای زندگی

اکرم کارگری سیسی

کتاب معنای زندگی ترجمه اعظم پویا (عضو هیئت علمی گردآوری مقالاتی است با امروز گستره آن هر ذهن اندیشمندی را به خود مشغول ساخته است. کثرت مطالب ارائه شده در این زمینه حاکی از جدیت موضوع و ضرورت طرح و تأمل در باب آن است. معنای زندگی عنوانی است که دغدغه و چالش انسان امروز را در مواجهه با بی‌معنایی به تصویر کشیده است. گرچه شاید استفاده از این عنوان از روزگار قدیم معمول بوده باشد، اما جدیت طرح این مسئله در روزگار ما ناشی از رویکرد جدیدی است که به این موضوع شده است؛ رویکردی که برآمده از تردید در پاسخ‌های دیروز و بازنگری آن‌ها در زندگی امروز است. آدمی از دیرباز همواره بر این امر واقف بوده است که معنای زندگی را در ظرفی فراتر از تغییرات عالم ممکن جستجو باید کرد؛ در ساحتی از پایداری و ثبات. لذا امکان دستیابی به این ساحت همواره مورد بحث واقع شده و شاید عدم دستیابی به آن، موجب گستره وسیع این امر گشته است.

این کتاب دربردارنده هفت بخش است با عناوین: «در بی‌معنایی معنایی است»، از والتر. تی. استیس؛ «دین و مسئله معنا» از کیت وارد؛ «معنای دینی زندگی»، از جان هیک، «دین به زندگی معنا می‌بخشد»، از لوییس هاپ واکر؛ «عشق زمینی و معنا در زندگی و دین»، از جوزف رونزو؛ «مسیحیت و معنای زندگی»، از فیلیپ ال. کوپین؛ و «مکتب اصالت لذت اعتدالی» از اپیکورا. عصاره مقالات حاضر حاکی از چالش اندیش‌مندان این عرصه و تلاش آنان برای ارائه الگویی معنادار در زندگی است.

والتر. تی. استیس (۱۹۶۷-۱۸۸۶) در مقاله خود توجه خود را معطوف به بحران دین می‌سازد. او مسئله را با بیان تمایز تلقی انسان قرون وسطایی و انسان امروز از «علل غایی» شروع می‌کند. در قرون وسطا اعتقاد به علل غایی معادل با اعتقاد به اغراض وجودی ذی‌شعور و قاهر همراه است. بنیان‌گذاران علم نوین ایده غایت را

به منزله چیزی که طبیعت را ضبط و مهار می‌کند، از طبیعت‌شناسی جدید خارج کردند. به همین دلیل از قرن هفدهم به این سو، علم منحصر به کاوش در باب علل گشت. مطابق این تصویر - تحت سیطره علم تجربی - جهان بی‌هدف، بی‌شعور و بی‌معناست. طبیعت چیزی جز ماده در حال حرکت نیست. هیچ هدفی بر حرکات ماده حاکم نیست و این حرکات محکوم نیروها و قوانین کور هستند. با این تبیین ذات دین که ایمان به وجود طرح و هدف در عالم، ایمان به این که جهان یک نظام اخلاقی است و ایمان به این که در نهایت، همه چیز به خیر و خوشی تمام می‌شود، از بین رفت. چراکه دین با هر نوع دستاورد جدید علمی که بتواند سازگار افتد، اما نمی‌تواند با جهانی بی‌هدف و بی‌معنای زندگی انسان، نسبت اصول اخلاقی و ویرانی کلیه ارزش‌ها شد.

استیسی با در نظر گرفتن این سوگردانی و تغییر منظر انسان مدرن، بازگشت به بینش دین‌مدارانه و زندگی بر اساس آن را غیرممکن و چه بسا بیهوده تلقی می‌کند. او برای گذر از این بحران و با توجه به ناکارآمدی دین، راه حل را در مواجهه با حقیقت و زیستن بر اساس آن می‌داند.

گام اول برخورد صادقانه با این حقیقت است که در جهان بیرون از انسان هیچ معنویتی، هیچ حرمتی برای ارزش‌ها و هیچ نوع تسلی، یاری و تأییدی برای آدمی وجود ندارد. در نتیجه نه به دنبال پناهگاهی در توهمات نو و کهنه برویم و نه این که حاضر باشیم در رویاهای آرزواندیشانه درباره این موضوع غوطه‌ور شویم.

گام دوم ضرورت آموختن زندگی کردن با این حقیقت است. بیاموزیم سعادت‌مندانه، فضیلت‌مندانه، یا دست کم با آسودگی خاطر و بدون توهمات زندگی کنیم.

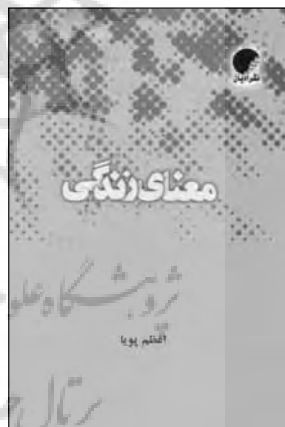
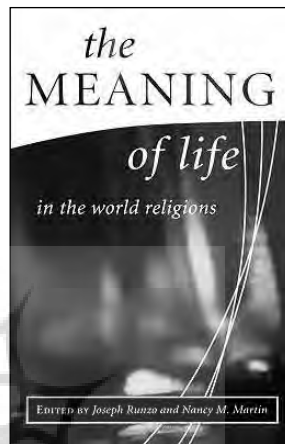
استیسی توهماتی را که آدمیان با آن‌ها زندگی کرده‌اند، دو دسته می‌داند: دسته اول توهمات دینی است که نظام جهان را اخلاقی و خیر و تابع قصد و طرحی حکیمانه می‌داند که به تدریج ارزش والایی را می‌آفریند و خیر در آن قطعاً غلبه خواهد کرد. او این توهمات را ذیل عنوان «توهم بزرگ» قرار می‌دهد. دسته دوم مجموعه‌ای از توهمات کوچکی است که سعادت بشر از آنها تغذیه می‌کند؛ از قبیل عشق، پول، شهرت و ... .

والتر.تی. استیسی با این تقریر و لحاظ این تمایز اذعان می‌دارد که زندگی کردن با حقیقت بسیار مشکل بوده و لذا ما در استفاده از توهمات جزئی مجاز هستیم، اما تأکید وی بر آن است که ما باید بیاموزیم بدون آن توهم بزرگ، یعنی توهم یک جهان خیرخواه، مهربان و هدف‌دار زندگی کنیم.

بدین ترتیب با توجه به عنوان مقاله «در بی‌معنایی معنا است» استیسی سخن خود را چنین به پایان می‌رساند:

«من معتقدم که می‌توان با پذیرش و تسلیم به هر چیزی که قابل اجتناب نیست و با انتظار امر محال نداشتن و شاکر دل‌خوشی - های کوچک بودن، با رضایت تمام زندگی کرد.»

جوزف رونزو ایده خود را تحت عنوان «عشق زمینی و معنا در



معنای زندگی (مجموعه مقالات)، ترجمه اعظم پویا، قم: نشر ادیان.



قرار می‌دهد که بپذیریم معنا در تأمل ما در باب امور الوهی یافت می‌شود. بنابراین، عشق الهی عشقی است که شامل شش خصیصه عشق زمینی است و همراه با آن است.

فیلیپ ال. کوئین چنین تقریر می‌کند که زندگی یک انسان فقط در صورتی معنای مثبت ارزش‌شناختی خواهد داشت که ۱. ارزش ذاتی مثبت داشته باشد و ۲. برای شخصی که آن زندگی را از سر می‌گذراند، روی هم رفته خوب باشد.

ادیان توحیدی برآند تحقق شرط اول را میسر سازند. و همچنین زندگی یک انسان در صورتی معنای مثبت غایت‌شناختی دارد که ۱. آن زندگی اهدافی داشته باشد که شخص زیست‌کننده آن را با اهمیت و دست‌یافتنی بداند و ۲. این اهداف ارزش مثبت داشته باشند و ۳. همچنین آن زندگی متشکل از افعالی باشد که به سمت دست یافتن به آن اهداف معطوف شده و با رغبت هم انجام گیرد.

بنابراین زندگی یک انسان می‌تواند بیش از یک معنا داشته باشد و این هر دو شق امکان‌پذیر است: یکی آن‌که، زندگی آدمی قبل از مرگ معنای مثبت ارزش‌شناختی و فاقد معنای مثبت غایت‌شناختی باشد، و دیگر این‌که، زندگی آدمی قبل از مرگ فاقد معنای مثبت ارزش‌شناختی و واجد معنای مثبت غایت‌شناختی باشد.

جان هیک معنای زندگی را با عنوان معنای عملی به کار می‌برد. بدین ترتیب که آگاهی ما از محیط‌مان یک آگاهی تفسیر شده از آن است به عنوان محیطی که برای ما معنای عملی دارد. پرسش از معنای زندگی، پرسشی است از ماهیت این جهانی که ما در آن، و به عنوان جزئی از آن، خودمان را می‌یابیم. ادیان با تصویر جامعی که از ماهیت جهان در اختیار آدمی قرار می‌نهند، معنای کلی زندگی را برای ما تبیین می‌کنند. بنابراین فهم دینی ما از زندگی به عنوان زندگی که در محضر امر الوهی سپری می‌شود، می‌تواند تفاوت عمیقی در فهم ما از معنای زندگی کنونی مان ایجاد کند. ما می‌توانیم از این که پاره‌ای از این عالم هستیم، مشعوف باشیم و به دلیل داشتن این وجود بشری، شاد و شاکر باشیم.

می‌توان چنین تقریر کرد که معنای زندگی این است که حتی در تاریک‌ترین لحظه‌های زندگی که آکنده از رنج و اندوه است، می‌توان در اوج توکل و اطمینان قلبی بود.

بدین ترتیب در هر یک از مقالات این کتاب کوشش شده است تا از منظری و با تقریری، بحث معنا برای هستی بشر تبیین شود. هر چند که فیلسوفان از دیدگاه‌های مختلفی به ارائه راه‌حل و طرحی برای معناداری زندگی پرداخته‌اند، اما همچنان با پی‌گیری روند راه-حل‌های ارائه شده، همواره شاهد آنیم که بحث معنابخشی ساحت دینی از اهمیت بیشتری برخوردار است. چرا که چالش معناداری زندگی بشر امروز ناشی از سرگردانی او در معناهای موقتی و کوتاه زندگی بوده و قرار انسان عصر ما می‌تواند در معناداری زندگی در سطح کلان خود باشد. معنایی که بتواند دوام هستی خود را در دنیای پر آشوب و پر نشیب و فراز امروز حفظ کند و بتواند باری دیگر نسبت انسان را با هستی برقرار کند. ■

زندگی و دین» مطرح می‌کند. او در این طرح برآن است تا نشان دهد فهم دینی، ما را به فهمی هم‌آهنگ و یک‌پارچه از عشق الهی و معنای زندگی بشر خواهد رساند.

زندگی ما از طریق ارتباط ما با سایر انسان‌ها معنادار می‌شود. اما معنای غایی فقط در صورتی به بار می‌نشیند که با امری بیرون از ما و دارای ارزش نامحدود پیوندی نهایی وجود داشته باشد و زندگی دینی امکان تحقق چنین امری را پیش روی انسان قرار می‌دهد؛ چرا که اتخاذ دیدگاه دینی ساختار بنیادی واقعیت و ماهیت امر متعال را منعکس می‌سازد و به زندگی ارزش غایی عرضه خواهد کرد.

رونزو نیل به عشق آسمانی را در ذیل تجربه عشق زمینی قرار می‌دهد. او بر این باور است که می‌توان عشق بشر دوستانه و عشق زمینی را دو قطب عشق ملکوتی دانست. عشق زمینی شامل شش خصیصه: ارتباط‌جویی، تسلیم، حساسیت و شکنندگی، ادغام‌گری، وحدت و برابری است. با این تبیین، اتخاذ دیدگاه دینی یعنی با دیگران همچون روح برخورد کردن، ورود کامل به یک ارتباط روح - روح که کنه ساختار واقعیت است؛ به این معناست که حقیقتاً پذیرای عشق ملکوتی باشیم.

تعهد به دیدگاه دینی، به داشتن واپسین دلبستگی نه به روابط فانی و زودگذر و به روابط روح - روح و به امر متعال ما را در موقعیتی